

مولف : بهناز شکاریار

نام فیلم : دعوت

کارگردان : ابراهیم حاتمی کیا

تهیه کننده : محمد پیر هادی

نویسنده : چیستا یثربی و ابراهیم حاتمی کیا

در «دعوت» فرهاد قائمیان، محمدرضا فروتن، مهناز افشار، کتابون ریاحی، مریلا زارعی، گوهر خیراندیش، ثریا قاسمی، رضا بابک، سیامک انصاری، مجید مشیری، سارا خوئینی‌ها، سحر جعفری جوزانی، آناهیتا نعمتی، هدا ناصح، نگار فروزنده، نگین صدق گویا، محمدرضا شریفی‌نیا به ایفا نقش پرداختند.

عوامل پشت دوربین که در فیلم «دعوت» همکاری دارند عبارتند از: صدابردار: مهران ملکوتی، دستیار اول کارگردان و برنامه‌ریز: علیرضا شمس شریفی، منشی صحنه: مینا زرپور، عکاس: اسماعیل حاتمی‌کیا، مدیر تولید: محمدرضا منصوری، جلوه‌های ویژه: عباس شوقی. تدوین: مهدی حسینی‌وند، فیلمبرداری: تورج منصوری، موسیقی: محمدرضا علیقلی، طراح صحنه و لباس: کیوان مقدم، طراح چهره: مهین نویدی.

ابراهیم حاتمی‌کیا (زاده ۱۳۴۰ در تهران) از کارگردانان ایرانی است. وی به غیر از کارگرانی به فیلم‌نامه‌نویسی و تدوین فیلم‌های سینمایی نیز پرداخته‌است.

او دانش‌آموخته رشته فیلم‌نامه‌نویسی از دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر است. وی فعالیت‌های سینمایی خود را با ساخت فیلم‌های کوتاه و مستند در رابطه با سینمای جنگ آغاز کرد

او تا کنون موفق شده برای فیلم‌های «دیده‌بان»، «مهاجر»، «آژانس شیشه‌ای» و «به نام پدر» برنده جایزه از جشنواره فیلم فجر گردد.

فیلم‌های سینمایی

- هویت (۱۳۶۵)
- دیده بان (۱۳۶۷)
- مهاجر (۱۳۶۸)
- وصل نیکان (۱۳۷۰)
- از کرخه تا راین (۱۳۷۱)
- خاکستر سبز (۱۳۷۲)
- بوی پیراهن یوسف (۱۳۷۳/۷۴)
- برج مینو (۱۳۷۴)
- آژانس شیشه‌ای (۱۳۷۶)
- روبان قرمز (۱۳۷۷)
- موج مرده (۱۳۷۹)
- ارتفاع یست (۱۳۸۰)
- به رنگ ارغوان (۱۳۸۳)
- به نام پدر (۱۳۸۴)
- دعوت (۱۳۸۷)

سریال‌های تلویزیونی

- خاک سرخ (۱۳۸۱)
- حلقه سبز (۱۳۸۵)

برگرفته از ویکی پدیا

میخواهیم فیلم دعوت را به نقد بگذاریم ولی ابتدا به سوژه فیلم میپردازیم و
اینکه :

۱-واژه سقط جنین چه معنایی دارد و چرا این سوژه برای مولف جالب بوده
و سپس

۲- پرداختن به شخصیتهای فیلم

۳- نگاهی به مذهب در اپیزودها.

۴- چرا طنز؟

۵- خشونت و تهدید

۶-تاثیرات استرس و افسردگی در بارداریهای ناخواسته

۷- دلیل حضور کارگردان در متن فیلم

۸- ساختار و نتیجه فیلم

۱-واژه سقط جنین چه معنایی دارد و چرا این سوژه برای مولف جالب بوده

به حذف یا بیرون آمدن / بیرون آوردن رویان یا جنین مرده یا زنده از رحم سقط جنین یا آفگانه شدن گفته میشود. (ویکی پدیا)
نود درصد سقط جنینها در نیمکره جنوبی کره زمین بخصوص در خاورمیانه و آمریکای لاتین صورت میپذیرد. (مگی هام)

طبق کار پایه عمل و اعلامیه پکن در چهارمین کنفرانس جهانی زن در ۱۹۹۴ پکن، زنان حق برخورداری از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامت جسمی و روانی را دارا می باشند. سلامت عبارت است از حالت بهزیست کامل جسمانی، روانی و اجتماعی و لذا صرفاً به عدم بیماری یا معلولیت اطلاق نمی شود. روندی که زنان در پی روابط جنسی بی محافظ و فقدان اطلاعات و خدمات کافی می گذرانند احتمال خطر آبستنی ناخواسته را افزایش می دهد و اقدام به سقط جنین های نا ایمن نیز افزایش می یابد. حقوق بشر مربوط به زنان در بر گیرنده حق آنها به کنترل و تصمیم گیری مسئولان راجع به اموری است که به جنسیت شان و سلامت جنسی و زاد آوری، فارغ از اجبار، تبعیض و خشونت مربوط می باشد.

مناسبات برابر میان زنان و مردان در امور روابط جنسی و زادآوری، از جمله احترام کامل به حیثیت شخص، مستلزم احترام و رضایت متقابل و مسئولیت مشترک نسبت به رفتار جنسی و پیامد های آن است، و از طرفی سقط جنین های ناایمن جان شمار عظیمی از زنان را تهدید می کند که

نشانگر مسأله ای خطیر در بهداشت عمومی است(گزارش کارپایه و اعلامیه پکن،۱۳۷۴).

مطالعه بیشتر http://www.daadaar.com/?page_id=149

یکی از صحنه هائیکه همیشه در فیلمهای بعدازانقلاب وجود داشت زنی بود که درد زایمان داشت . نقشی که جامعه آن سالها برای زن مناسب میدید و تنها در این نقش بود که بهشت خانه ابدی او میشد.

چند سال اخیر شاهد فیلمهای کمی بهتری بودیم که زنها را درنقشهای واقعیتتری جای میداد ولی فیلم دعوت یک سیر قهقرائی را نشان میداد. در این فیلم مولف نقش همیشگی ناصح بودن خود را حفظ کرده و چون خردگرائی را خصیصه مردان میداند به پند دادن تمام خانمها و معدودی از آقایان روی آورده.

اخلاق هنرمند , شیوه رفتار و زندگی خصوصی هنرمند و حتی سکوت او در تعریفش دخالت دارد. حاتمی کیا تا به امروز در مورد زنان سکوت اختیار کرده بودو تنها گریزهایی مقدس مابانه و همچنین ابژه بودن به زن داشته است پس حال که لب به سخن گشوده ببینیم چه حرفی برای گفتن دارد آیا مسئله زنان هستند یا اینکه تائید یک قانون ویا اینکه حرف دیگری داشته و خواسته است در این پوشش آنرا بیان کند.

در سمپوزیوم افلاطون خوانده ایم که دیوتیما میگوید : همه ما بدنبا ل جاودانگی هستیم , هم در پایداری و ماندگاری خود که کودکان نمایانگر آن هستند و ناآشکارتر از آن , در همیشگی ساختن آفرینندگی ذهنی خود که کار هنری یا روشنفکرانه نشانگر آن است .

اما نظر افلاطون متفاوت است . او فرزندآوری و همانند سازی را با آفرینندگی هنری یا روشنفکری برابر ندانسته است .

در این فیلم فیلمساز ما گویا با کمی تغییرات طرفدار نظریه اول هست فرزند آوری را برای هرنوع خانواده ای شرط بقا دانسته و از این سوژه استفاده کرده تا هنر خود را که در این فیلم کمی روشنفکرانه تر بنظر میرسد به نمایش بگذارد و پندهایش را در قالب یک هنر تصویری که در این فیلم بخصوص بیشتر شنیداری است به گوش شنونده برساند.

در فیلم از کرخه تا راین نیز همسر قهرمان داستان باردار بود و کودکی برای قهرمان بدنیا آورد و وظیفه خانوادگی و مذهبی خود را به نحو احسن انجام داد و در فیلم دعوت نیز تمام زنها باردار هستند . در این فیلم بخصوص زنها یا موجوداتی کم خرد هستند که دست به حرکاتی ژانگولری میزنند تا عمل سقط را انجام دهند یا موجوداتی بی خرد که تنها از روی احساس عمل میکنند. نگاهی که به زن در فیلم دعوت شده چندان تفاوتی با از کرخه تا راین ندارد تنها کمی رنگ و لعاب به آن داده شده است تا زن تحصیلکرده که ارزشهای واقعی خود را میشناسد دلگیر نشود و وسط فیلم سالن را ترک نکند . به زنها باید آموخت حالا فرقی نمیکند که آن زن چند ساله است. در فیلم بوی پیراهن یوسف باید به زن می آموخت که ایمانش قوی باشد در فیلم ارتفاع پست باید به زن نیز می آموخت که هیچ جا بهشت نیست . در روبان قرمز باید می آموخت که حتی همسایه هم مرزت نیز میتواند اجنبی باشد در فیلمهایی با ژانر جنگی باید می آموخت که این مردها بودند که کشور را حفظ کردند خون دادند , جان دادند , معلول شدند و نباید اینها را فراموش کرد و در این فیلم کارگردان تمام تلاش خود را کرده تا راه حل را همانطور که به زنها داستانها القا کرده در ذهن تماشاچی بگنجاند ولی آیا موفق شده ؟

به عقیده من حاتمی کیا نیز مانند علی دهکردی که هنوز در نقش اغراق شده خود وا مانده است در القا ارزشهای خود آنچنان در مانده شده است که به خلق آثاری میپردازد که هیچگونه آگاهی از آن ندارد و فقط در آن قالب نا آشنا میخواهد نصیحتها و توصیه هایش را ارائه دهد او در نگرش رقمی خود هیچگونه تغییری نداده و برای حفظ ارزشهای ۳۰ سال پیش خود در حال جنگیدن هست به همین دلیل به جای اهتمام در فهم آنچه برایش نامعلوم است سعی در پنهان داشتن نارسائیهای معرفت شناختی خود دارد. کارگردان مقوله ای را در دست گرفته که هیچگونه شناختی از آن ندارد پس بناچار دست به دامن چیستا یثربی میشود و کاملاً مشهود است که از همان ابتدا حکم نموده که تمام زنها باید از سقط جنین منصرف شوند و ارزشهای نوین در این فیلم جایی ندارند. اما چرا سوژه زن و سقط جنین؟

سوژه زن که کاملاً طبیعی است. موجی سینمای بخصوص ایران را پس از سالها که از ساخته شدن نرگس میگذرد از چند سال پیش و در پی فعالیت هرچه بیشتر جنبش زنان فرا گرفته است و تهیه کنندگان بر روی یکچنین فیلمهایی حاضر به سرمایه گذاری هستند چون بازده خوبی دارد پس تهیه کننده ترجیح میدهد فیلم خارجی به سینمای ایران وارد نکند و مالیات هنگفت نپردازند و از کپیهای ایرانی استفاده کند مانند آژانس شیشه ای بجای بعدازظهر سگی.

موضوع سقط جنین هم شاید بخاطر پرفروش بودن و راه یافتن به سالن اسکار فیلم جونو و جایزه های متعدد فیلم ۴ ماه و ۳ هفته و ۲ روز از فستیوال کن بود که خیلی سرو صدا کرد ولی این کجا و آن کجا. شاید قصدش این بوده است که از پدیده های نا آشنا تعبیری آشنا بدست آورد و از رهگذر تفاوتها به نوعی تشابه راه یابد.

حاتمی کیا برای گرم شدن گیشه میتواندست سوژه های بیشماری از خواسته های زنان را انتخاب کند . اگر قصدش پرداختن به مشکلات زنان بود میتواندست به مسائلی چون حضانت و حق طلاق و بپردازد ولی انگشت گذاشت روی موردی که در غرب نیز با تمام امتیازاتی که زنان دارند بر سراین یک مورد هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده اند و این انتخاب از یک ذهن قالب بندی شده سر میزند که خارج از چارچوب آن قاب را برنمیتابد.

۲- پرداختن به شخصیت‌های فیلم

ذاتا در این فیلم خواسته شده دلیل سقط جنین را خودخواهی انسانها تعبیر کند. و اگر چه به زنان پرداخته شده ولی میل آنان را محدود کرده است. مولف به یک نوع صرفه جوئی در کار ذهنی دست زده و نخواسته شخصیتها را کامل به ما معرفی کند

فیلم با صحنه ای شروع میشود که زنی درون آب در بند هائی اسیر شده است و مردی در لباس یک زندانی به او نزدیک میشود .

چرا بند و چرا زندانی؟

گرچه لحظاتی بعد میبینیم که صحنه فیلمبرداری است ولی چرا این صحنه؟

زن در چه بندی اسیر است و مرد , زندانی چه چیز هائی؟

فیلم را پی میگیریم . هنرپیشه زن از طریق تماس تلفنی متوجه میشود که باردار است (پدیده ای که تنها در این فیلم میشود شاهد آن بود) با عصبانیت به خانه میرود . دوربین به آرامی و بدون کات و باحرکتی دایره ای به سمت مردخانه میرود. در اینجا کارگردان با از بین بردن خط صاف در حرکت دوربین و تبدیل آن به یک حرکت مدور و در انتها رسیدن به مرد , تفکر ایدئالیستی خود را که همانا مردمحوری است وارد دوربین کرده .

یک نزاع خانوادگی سر میگیرد و مفاهیم داستان آشکار میگردد. شاید که هنرپیشه سینماست از نظر فیلمساز در بند خودخواهی هایش و زندگی امروزی و پیشرفت در حرفه و بایدها و نبایدها که او را آسیب پذیر کرده

گرفتار آمده و به فکر خواسته ها و آرزوهای همسرش نیست . یک موجود تک بین و تک بعدی است . در صحنه ای که شیدا با همسرش مشاجره میکند آنچنان دفاعیات سوزناکی برای مردخانه انتخاب کرده اند که دل سنگ آب میشود و او را اسیروزندانی زندگی زناشویی نشان داده , مردی که سختیهای زندگی بایک هنرپیشه را به جان میخرد و تنها از او یک کودک ناقابل میخواهد که نسلش حفظ شود

با وجود شرایط حاکم بر جامعه و اصرار هرچه تمامتر که ساعات کاری زنهای کمتر شود و به خانه برگردند و مادری کنند و جهاد زن در آشپزخانه است و سقط جنین را قتل عمد اطلاق میکنند مطمئنا تفاسیر بالا موردنظر این مولف بوده است که این دیالوگهای سوزناک را برای علی انتخاب کرده است . ولی هر بیننده ای در تفسیر خود آزاد است و در برداشت از آنچه که میبیند و میشوند . شاید هم فیلمساز شیدا را مانند ما میبیند . کسی چه میداند . شاید هم آگاهانه خواسته تعبیرهایی را به ما نشان دهد . پس ببینیم بهره برداری تماشاگرانه ما از آن چیست .

ما شیدا را چگونه میبینیم : شیدا با آرمانها و آرزوهای خود میخواهد شخصا درمورد نحوه زندگی تصمیم بگیرد به این نتیجه رسیده که بشر هیچ نیست مگر آنچه از خود میسازد . پس میخواهد از خود یک زن موفق و فعال بسازد . او یک سوژه نیست . او شخصا نوع هستی خود را انتخاب کرده با تمام دلهره هایش مسئولیت آنرا میپذیرد . او ابژه نیست و علاقه ای به قربانی بودن ندارد . زنی است مستقل که راه خود را انتخاب کرده و موانع پیشرفت و تعالی خود را نمیتواند بپذیرد

شیدا آماده بچه دار شدن نیست اگر قرار باشد مهمانی ترتیب داده شود از چند روز قبل میزبانان در حال تدارک مهمانی هستند چه برسد که بخواهند از یک

عضو جدید دعوت نمایند. حال آنکه مرد خانه به تنهایی تصمیم گرفته و به تنهایی یک عضو جدید را دعوت کرده.

آیا مرد بقل شیدا از جان او چه میخواهد؟ فقط بچه؟ خودش مهم نیست؟ او زنی است که متعلق به عصر خود و نه یک طبیعت بشری که حتما لازم است که زادوولد کند. او تعریفی از خود دارد و خود را میشناسد.

در ابتدای فیلم هم علی را مردی منفعل دیدم که در حالیکه شیدا در حال تلاش بود او از استراحت لذت میبرد. آنچه آدمی را سست عنصر میسازد عمل گریزی و تسلیم است که شیدا تسلیم نمیشود. بی مهری و خود رای بودن و به تنهایی تصمیم گرفتن مرد، نتوانسته زن را تبدیل به یک شی نماید. او در استقلال و خودکفائی خود باقی میماند و این استقلال را بر تکیه زدن و یا حتی احساس تعلق یک پشت و پناه سست عنصر ترجیح میدهد.

و اما مرد فیلم.

مرد یک زندانی است. زندانی آموخته هایش که نسل به نسل به اورسیده و چیزی به آن اضافه نشده. او مرد هست و زندانی جنسیت خود. وظایفی برای خود دارد. حتما باید خانواده ای داشته که آنرا سرپرستی نماید. احتیاج دارد تصمیم گیرنده باشد. از وظایف این زندانی آن است که نسلش را حفظ کند. مرد بودنش را ثابت کند و مالکیت خود را به نهایت برساند. یک تفسیر کاملا رئالیستی از یک مرد.

در این فیلم مرد آنچنان شیفتگی مسخره ای برای داشتن نوزاد بخرج میدهد که بیاد فیلم little man ساخته برادران وین میافتم و بفکر میافتم اگر مانند آن فیلم به همسر شیدا نیز مرد کوچکی را بجای نوزاد تحویل دهند شاید

خودخواهیهایش برطرف شود و آنچنان غرق در احساس پدر بودن شود که متوجه نشود نوزادش هرروز ریش خود را میتراشد.

چرا در فضایی سرد و زمستانی تمام این اتفاقات رخ میدهد؟ شاید هنوز در تاریخ حول رنسانس دارند درجا میزنند و پایبند تئوری مایه های چهارگانه هستند که ویژگیهای مردان را (گرم و خشک) و زنان را (سرد و تر) می دانستند . هر چه باشد فیلم مربوط به مشکل زنان است پس لازم دیده اند برداشت خود را از موجودی بنام زن در قالب طبیعتی سرد و تر به نمایش بگذارند و حرف خود را قطعیت بخشند که زنان موجوداتی سرد و بی روح هستند. کلا در این فیلم از رنگهای سرد و خشک استفاده شده مانند برخورد انسانها با یکدیگر که تا بحثی پیش کشیده میشود فوراً گاردها بسته میشود . سردی حاکم آنچنان تاثیر گذار بوده که میتوان شخصیتها را پاره ای از اشیاء به حساب آورد که در پاراتوس سینما می‌کنند.

زن و شوهری کارگر که گویا از شهرستان مهاجرت نموده اند تا زندگی بهتری برای خود بسازند در حال پس انداز پول هستند و زن دلبستگی وافری به الگوهایی که مادرش به او هدیه کرده است دارد. باز هم تلفن همراه خبر بارداری زن را میدهد و در این زمان سایه ای زن و مرد را فرا میگیرد. با یک بازی که سایه روشن ها بوجود آورده اند تصویر از زمینه اش متمایز میگردد و تنهایی و تاری و تیرگی آنهمه امیدی که زن و مرد از آن خرسند بودند و گل میگفتند و گل میشنیدند به پایان میرسد. میتواند نشان دهنده آینده آن دو باشد که با شنیدن این خبر، تاریک و نامشخص میشود و تمام نقشه هایشان تبدیل به یک خیال واهی میشود.

در اینجا نیز زن آماده بارداری نیست و نشان داده شده که بخاطر خودخواهی و حرص به زندگی بهتر زن میخواهد به هدیه خدا پشت کند. بعد از یک نزاع زن را در مطب دکتری میبینیم که گویا مسئول سقط تمام زنهای فیلم دعوت میباشد.

در صحنه ای در مطب نشان داده شده که زن نمیتواند نقش قربانی را بپذیرد و زمانی که اعتراض میکند که نوبت او بوده که به اتاق معاینه برود خیلی ناراحت است و نشان دهنده آن است که این زن نمیتواند بر راحتی زیر بار حرف زور برود و همیشه تصمیم گیرنده اصلی او بوده. همانطور که همسرش در قبال سقط جنین هیچ اعتراضی نکرد. این زن یک زن منفعل نیست تنها از نظر اقتصادی در مرحله ضعیفی به سر میبرد که تمام تلاشش آن است که این مرحله را بگذراند و این میان بارداری مانع میشود

پس برای همین است که وقتی قرار میشود نام فرزند را زن دیگری تعیین کند از این انفعال و قرار دادن اختیار خود در دست دیگری دلخور میشود. در انتها هم تم رمانتیکی فیلمنامه رعایت میشود و فقط زیباییها بیان میشود و سقط جنینی رخ نمیدهد. اگر این زن شهرستانی در شهر خود بود و بخاطر سقط جنین مجبور نمیشد الگوهایش را بفروشد و برای دوران نقاهتش فامیل از او پرستاری میکردند هیچگاه جنین خود را حفظ نمیکرد تا آرزوهای خود را به گور ببرد و بخاطر نگهداری از کودک دیگر نتواند شغلی داشته باشد. او جوان است و باز هم بچه دار میشود. ولی در این وضعیت موجود چگونه میتواند وسائل رفاهی کودک خود را فراهم کند و این کودک در آینده برای خود چه نقشی در جامعه خواهد داشت؟

این فیلم مرا به یاد فیلم جونو می اندازد . در جونو دختری ۱۶ ساله که باردار شده ابتدا میخواهد جنین را سقط نماید و به موسسه (حالا زنان) میرود جائیکه مسئول پذیرش اینچنین خیر مقدم میگوید : به انتخاب زنان , جائیکه زنان مورد اعتمادند خوش آمدید. دم درب موسسه, جونو همکلاسی خودسوچین را که از نژاد آسیائی است میبیند که یک پلاکارد در دست دارد که بر روی آن نوشته شده (نه بچه ها میخوانند به دنیا بیایند) و این شعار را مرتب با صدای بلند تکرار میکرد و جونو از محیط موسسه و تنهائی خود در مراجعه به آن مکان ترسیده دچار تشویش میشود و چون هیچکدام از زنانیکه برای سقط آمده بودند به کم سن و سالی او نبودند دچار هراس میشود و بیرون میدود. شاید اگر با نامادری خود به آن مکان رفته بود و یا اینکه ۱۶ ساله نبود و یک زن ۲۰ ساله شاغل و مجرد بود حتما به سقط جنین دست میزد. سوچین آنرا یه معجزه میخواند. و شاید هم فرار جونو بخاطر سخنان هراس آور سوچین بود که میگفت : الان دیگه انگشتان بچه ات ناخن در آورده . و این هم یکی از نکات طنز فیلم بود که جونو باورش شده بود جونو تصمیم میگیرد فرزندش را حفظ کند و بعد از تولد به یک خانواده بسپارد ولی در قبال این حرکت اصلا بفکرش هم خطور نکرد که از آن خانواده مبلغی دریافت کند در جونو دختر نوجوان به تنهائی تصمیم به نگهداشتن بچه میکند و هیچ شخصی حتی خانواده اش به تصمیم او اعتراض نمیکنند. در این فیلم آنچه که مرا جذب کرد شخصیت مستقل و تصمیم گیرنده این دختر ۱۶ ساله بود ولی در دعوت زن ایرانی اگر بخواد سقط کند مورد نکوهش هست و اگر نخواهد نیز همچنین. قسمتی واقعی این فیلم این بود که جونو ابتدا حالات بارداری را حس کرد و بعد اقدام به تست کرد در حالیکه در فیلم دعوت زنان ابتدا از بارداری

باخبر میشوند و سپس حالات بارداری به سراغشان میاید.فیلمنامه توسط دیابلو کودی که اولین کار اوست نوشته شده است .

زن و مرد شهرستانی فقط میخواستند بدون فروختن النگو از شر بچه خلاص شوند و برایشان مهم نبود که چه کسی بچه را سرپرستی خواهد کرد درحالیکه جونو ۱۶ ساله حتی به سن و شغل و نوع هنرمورد علاقه والدین نیز توجه داشت خصوصیت بارز دیگر این فیلم این بود که اکثر سکانسها درفضائی با رنگهای گرم سرخ و زرد نارنجی طبیعت پائیز همراه بود و فیلمی را که کاملاً مربوط به جنسیت مونث بود کاملاً گرم و پرشور بنمایش گذاشته بودند. بیشترین ضرر در این میان شامل زنانی میشود که دچار وضع اقتصادی وخیمی هستند و عاقبت امر زنی که نه ماه جنینی را در خود پرورش داده – حرکات او را در شکم حس کرده و با او گاهی درد دل کرده باید به مبلغی ناچیز او را بفروش بگذارد . اگر سقط جنین قانونی بود کار به اینجا کشیده نمیشد که یک زن فقیر تا آخر عمر خاطره اولین بارداری خود را بهمراه داشته باشد و ننگ فروختن نوزاد را بجان بخرد . اتفاقی که هرروز دارد در این شهر میگذرد ولی هر روز وضعیت اقتصادی مردم بدتر و فروش نوزادان به همان نسبت سیری صعودی را پیش میگیرد و تمام زنان باردار مانند زن شهرستانی فیلم دعوت از تصمیم خود پشیمان نمیشوند و اگر هم پشیمان شوند فردی را به جامعه تحویل داده اند که حتی نمیتواند شغلی در حد تخصص پدرش داشته باشد . مگر این شهر چند لوله باز کن و متخصص تخلیه چاه لازم دارد؟

زن میانسال(خورشید خانم) گویا ماما بوده نه پزشک و درسقط جنینهای زیادی شرکت کرده بوده و حالا میخواست جان جنینها را نجات دهد بجا ی آنهمه جنینی که شانس زنده ماندن را نداشته اند

خورشید خانم، من را بیاد مادر لی لا در فیلم ، بین آسمان و زمین، ساخته اولیور استون می اندازد . در آن فیلم برای اینکه لی لا بچه اش را سقط کند مادرش او را نزد دکتر گیاهی برد و وقتی که افاقه نکرد وادارش میکرد که از پله ها بپرد ولی مطمئنا خورشید خانم از روشهای پیشرفته تری آگاه بود که خبر هایش را هر از چندگاه در روزنامه ها میخوانیم که مادر به همراه جنین دارفانی را وداع گفته اند.

سایت پزشکان بدون مرز:

((سقط جنینهای غیر قانونی در واقع سقط جنینهایی است که توسط پزشکان غیر مسئول و افراد غیر پزشک و با استفاده از امکانات غیر قانونی صورت میگیرد و اکثرا توسط شخصی انجام میگیرد که مورد تائید قانون کشور نمیباشد. این گونه سقط های غیر قانونی اغلب با خونریزی شدید , عفونت , شوک عفونی و نارسائی حاد کلیه هپاتیت همراه هستند و در اکثر موارد منجر به مرگ مادر میشوند.

بروز عفونت وزخمهای عفونی در خارج و داخل رحم به دلیل دستکاریهای انجام شده در حین ختم حاملگی میتواند منجر به عفونت لوله و چسبندگی داخل رحمی و عقیمی دائم زن شود .

آمار غیر رسمی خبر از مرگ دختران زیر ۱۶ سال بر اثر سقط جنین میدهد . این آمار نشان میدهد که از هر ۱۰ دختر زیر ۱۶ سال که سقط جنین غیر قانونی میکنند یک دختر میمیرد.

لازم به ذکر است از هر ۱۰۰ سقط جنین غیر قانونی در ایران احتمالا ۲۰ تا ۳۵ درصد منجر به فوت میشود و این دختران بین سنین ۱۶ الی ۳۰ سالگی هستند. بخاطر غیر قانونی بودن سقط جنین اکثرا زنان باردار یا به روش

سنتی دست به این عمل میزنند و یا اینکه از داروهائیکه در ناصر خسرو
براحتی میتوان تهیه کرد اقدام به این عمل میکنند که این آمپولها حاملگی
خارج از رحم را از بین نمیبرد و گاه جنین به صورت مرده در درون شکم
باقی میماند که خود باعث بیماری تحت عنوان بچه خوره میشود . در این
مرض شخص دچار خونریزی شدید میشود

برخی معتقدند ۳۰ درصد از سقط هائیکه در ایران انجام میشود غیر قانونی
است که در موارد بسیاری به مرگ مادران می انجامد . این معضل بر
مسئولان نیز پوشیده نیست. در عمل ضرورت بخش بزرگی از سقط جنین ها
به بارداریهای ناخواسته و روابط پیش از ازدواج مربوط میشود. روابطی که
قانونا نامشروع قلمداد و خود جرم محسوب میشود .چندی پیش یکی از هفته
نامه ها با انتشار عکسی از یک جنین مرده در جوی خیابانی در تهران خبر
میداد که هر ماه پانزده جنین در زباله های شهر تهران پیدا میشود . همچنین
جایزه دومین مسابقه عکاسی مطبوعاتی – خبری " کاوه گلستان" نیز امسال
به عکسی تعلق گرفت که جنینی را در جوی یکی از خیابانهای پررفت و آمد
تهران نشان میداد.))

آیا باید هنوز این عمل غیر قانونی محسوب شود و شاهد از بین رفتن مادران
در کنار جنینهای خود باشیم یا اینکه با وضع قوانین جدید امکان استفاده
زنانیکه ناخواسته باردار شدند را از بیمارستانها و کلینیکها مهیا نمائیم.

در اپیزود سوم نیز خواسته شده دلیل اقدام به سقط جنین را خودخواهی نشان
دهد . اینبار خودخواهی از طرف فرزندان است زیرا آنها حس میکنند که
مادر با وجود بارداری دیگر وقت و توان آنرا ندارد که برای یکی جهیزیه و

برای دیگری سیسمونی تهیه کند و در ضمن با آنکه شرعا سقط جنین مجاز نیست ولی عرفن جامعه بارداری زنان میانسال را قبیح میدانند. سیده خانم در مانده شده و چون از جانب همسر هیچگونه همراهی نمیبیند. دلیل سوغات کربلا بودن را نمیپذیرد و میگوید من اگر جوابش را پیدا نکنم پیشش میدهم. پس چه میشود که سقط نمیکند؟ من دلش را ترس میدانم. ترس از عقوبت, ترس از تخت معاینه, ترس از شنیدن کلماتی که در زندگی این زن سنتی شکسته شدن حریم زناشوئی محسوب میشود شاید هم همانگونه که برک گفته است پاسخی بنیادین و واکنشهای ناخود آگاه به انگیزه های بیرونی بوده است.

آیا این داستان عمومیت دارد؟ مادر اطرافمان زنهای زیادی را میبینیم که باوجود داشتن داماد و عروس باردار میشوند و خیلی محرمانه و آنهم با روشهای سنتی اقدام به سقط میکنند. اکثر این زنها آنچنان با اطمینان و سریع دست به این اقدام میزنند که معدود افرادی از این عمل باخبر میشوند. زنان بالای ۵۰ سالی را که من دیده ام سقط جنین کرده اند بدون هیچگونه شک و تردیدی دست به این کار زده و بعد از آن کاملاً به آرامش میرسند.

بیرنگترین قسمت فیلم اپیزود چهارم است. خانم دکتری که تمام زنان فیلم را سونوگرافی کرده خود از طریق لقاح مصنوعی باردار است و بطریقی خیلی غیر واقعی متوجه رابطه همسرش با زنی که تخمک در اختیار او گذاشته میشود. او جنینی را در شکم دارد که حاصل لقاح مصنوعی همسر خیانتکارش و یک زن دیگر است. در این فیلم زنان یا کودک وار به تصویر کشیده شده اند و یا اینکه چهره ای هیولا وار را نشان داده اند.

البته باید به انتخاب مجید مشیری برای نقش کاوه احسنت گفت . شاید کمتر هنرپیشه ای بتواند این نقش را به اینصورت پر قدرت به تصویر بکشد و بقول معروف کم نیاورد.

افسانه دیگر نمیخواهد با همسرش زندگی کند و نگهداشتن جنین در رحمش تنها رنج بارداری و زایمان را به همراه دارد و او میپذیرد. در غیر اینصورت مثل این بود که فرزند یک زوج دیگر را از پرورشگاه پذیرفته باشد و چقدر خوب میشد که یکچنین زوجهای بیشتر به فکر پذیرفتن فرزند باشند تا در دسرهایی اینچنینی.

و اما بهترین قسمت فیلم ایزود پنجم است . مریلا زارعی و فرهاد قائمی خیلی پر قدرت از پس این نقشها برآمده اند . خانم مترجم یک زن عاشق است که حاضر میشود بخاطر مردی که دوستش دارد به آرزوی چندین ساله خود پشت کند و برای همیشه حسرت داشتن فرزند را بر دل بنشانند ولی چه روی میدهد که پشیمان میشود ؟ مرد پر قدرت و با ایمان او ناگهان کمرنگ میشود . او تنهاست و مرد هیچگونه همراهی با او نمیکند . حتی زمانی که باید دفتر مربوط به رضایت سقط را امضا کند با اکراه پا پیش میگذارد . این مرد که به ظاهر آنچنان پایبند به اصول مذهبی است که حاضر نیست بدون خوانده شدن یک خط عربی که نتیجه اش صیغه است با زن ارتباطی داشته باشد میخواهد زندگی یک جنین را بپایان برساند .

بهار به تنهایی خود باز میگردد و به خود باوری میرسد و در میابد که حتی شخصی که تمام عشقش را بپایش ریخته نمیخواهد او را خوشبخت کند و فقط بفکر لذت و خوشبختی خود است . بقول فوکو : عشق، دادن چیزی به کسی

است که آن چیز را ندارد و نمیخواهد . در این فیلم هم منصورطالب عشق نیست بلکه فقط جویای لذت است .

بنابراین بهار راه خود را پیش میگیرد . خود تصمیم میگیرد و عمل میکند و حاضر است آواره شود و حتی جان خود را بر سر آن بگذارد. تنها در این اپیزود است که ما شاهد تحول قهرمان فیلم هستیم .

منصور در برابر قدرت شخصیت و ایمان زن عقب نشینی میکند و زن تبدیل به یک موجود محکم و استوار میشود که ترجیح میدهد به خودش تکیه کند. بازیها با تقارنی که ساختارشان بر آنها تحمیل می کند آغاز میشوند و با عدم تقارن یا نوعی گسستگی پایان می یابند . زیرا به خاطر وقوع رویدادهای جدید ساختار تازه ای پدید آمده است. انسانهاییکه در اصل با یکدیگر نا متقارن بوده اند.

در فیلم دعوت نمایش شخصیتها با محدودیت بسیار صورت میگیرد. زنهای فیلم دعوت در ظاهر بهیچ عنوان منفعل نیستند و خانمهایی هستند که فرمان زندگی مشترک به دست آنهاست تا آنکه قضیه فرزند بمیان کشیده میشود . سابقا میگفتند اگر خانمها فرزندی بیاورند تا باعث تحکیم زندگی زناشوییشان شود ولی چه شده که خانمهای امروزی از این باور رویگردان شده اند و این تفکر در ذهن آقایان خانه کرده است . این همه فاصله در بین روابط ناشی از چیست ؟

زن هیچگونه حق و حقوقی نسبت به فرزندش ندارد . فرزند متعلق به پدر و جد پدری است و این باعث میشود که میل به مادری که در نهاد هرزنی وجود دارد در همان نهاد کز کند و بروز ننماید .

پس چرا سرد برخورد نکند ؟ چرا باید به او بعنوان یک ماشین جوجه کشی نگاه کنند که حتما باید زادوولد کند وگرنه ماشینی است که باید پس داده شود

پس این زن باید بی اعتماد باشد و راه خود را پیش بگیرد حتی اگر زیر بهمن خود و فرزندش دفن شوند بهتر از زندگی ای است که فقط یک لذت یکطرفه حاکم بر آن است.

جنبه های اقتصادی قضیه نیز دخیل میباشد زنی که کارگر است چه آینده ای را برای فرزندش میتواند رقم بزند ؟ تشکیل یک زندگی مشترک خود مقدماتی میخواهد که اگر صورت نپذیرد در دسرهای زیادی خواهد داشت از جمله نشستن در پشت موتوری روباز در سرمای سخت زمستان و بی خانمانی . حال این کودک را کجا نگهداری کنند ؟ یک مادر اگر مسئول باشد یکچنین ظلمی به فرزندش نخواهد کرد و اگر جنین را حفظ کند فقط از روی سبک سری و کودک صفتی اوست.

ازدواج یعنی تکامل زوجین ولی اینجا ما هیچگونه تکاملی نمیبینیم . تماش تنهایی است . زنها یا برای همکارانشان درد دل میکنند یا برای تنه ای درخت و یا هیچکس . بر روی تخت بیمارستان با دستی شکسته و بی اعتماد بدون هرگونه تکیه گاهی میخواهند خانواده ای ناقص تشکیل دهند چون بود و نبود رفیق زندگی هیچ نقش عاطفی که باعث انگیزه زندگی باشد ندارد . چون سردی و بی اعتمادی تمام وجودشانرا گرفته . تمام این حالات بخاطر این است که زوجین مسیری موازی را طی نمیکند قوانین به یکی آنقدر قدرت داده که هر کاری که بخواهد بتواند بکند و حتی دلیل ندارد که از لحاظ قانونی پاسخگو باشد و دیگری باید قربانی باشد که در سه اپیزود این فیلم میبینیم که اکثر زنان دیگر این نقش را نمیپذیرند و حاضر نیستند تنها به دلیل لذت جوئی و رفع عقده ادیب طرف مقابل با او در زیر یک سقف زندگی کنند

میل همراهی زن و مرد در این فیلم را شاید فقط از زبان لکان بشود توضیح داد : میل حرکتی وهمی است به سوی ابژه ای مبهم که دارای جذابیت روحی و جنسی است .

ولی این میل ؛ میل به ابژه ای دست نیافتنی نیست بلکه میل به میل دیگری است. میل به ذهنیات بنیادین و اهداف دم دستی که نیاز زیادی به از خود گذشتگی – دانش و یا معرفت شناسی ندارد یک میل کاملاً ابتدائی.

با وجود اینهمه بی اعتمادی که قوانین اختیارات تام به یکطرف قضیه داده است طرف دیگر چگونه یک میل مداوم و پایدار را از خود نشان دهد ؟ اینجا دیگر ما سفری موازی را شاهد نیستیم بلکه درنهایت اگر زن بخواهد زیر همان سقف به زندگی ادامه دهد حالتی از ارباب و رعیتی را شاهد خواهیم شد.

۳- نگاهی به مذهب در این فیلم

در اپیزود اول فقط به شکایتهای علی در پیشگاه خدا بسنده شده (همانطور که در اکثر فیلمهای حاتمی کیا مردی دیده میشود که یا رو به سوی آسمان کرده و یا در کنار رود راین نام خدا را فریاد میزند) و مذهب کمرنگ است ولی به مرور فیلمساز مذهبی ما این مقوله را وارد فیلم میکند. چنانچه در اپیزود آخر به اوج خود میرسد.

در اپیزود دوم خورشید خانم توبه نموده و سعی در نجات جان جنینهای دیگر مینماید تا شاید بخشوده و آمرزیده شود هر چند که سقط جنین نیز مانند خیلی از اصول دیگر نسبی و متغیر میباشد و به زمان و مکان مقید است و در خیلی از اذهان بهیچوجه گناه محسوب نمیشود.

در اپیزود سوم مذهب در یک خانواده سنتی بچشم میخورد و در این قسمت برعکس اپیزود پنجم که به آن خواهیم پرداخت شاهد اعتقاد و ایمان واقعیتی هستیم هرچند بظاهر خیلی ساده دلانه و در جاهائی خوشباورانه بنظر میرسد مانند آن دیالوگ که بارداری را سوغات کربلا میدانند ولی حسنی که دارد از ریا و تزویر بدور است. ولی فیلمنامه تکیه بر روایتی دارد که علم امروزه ثابت کرده که تنها زنان سیده نیستند که تا ۶۰ سالگی قادر به بارداری هستند و سنین یائسگی در زنان مختلف متفاوت است کارگردان اینجا را بیراهه رفته و نیازی نبوده که قهرمان زن این اپیزود حتما سیده باشد. مولف به یک

رناليسم فرا واقعگرايانه دست زده . علم و فيلمنامه به سختی با يکديگر سازگار هستند و برای خلق اثر هنری دچار تناقض گوئی در علم میشود.

در اپیزود چهارم مرد برای اینکه لقاح مصنوعی با زنی داشته باشد که هرگز او را ندیده (که بعد میفهمیم دیده) بدون حضور زن او را صیغه میکند تا فرزند حلال نصیبش شود. در حالیکه مخفیانه به دیدار همان زنی که صیغه کرده میرود و با نامی جعلی با او رابطه ای غیر شرعی را برقرار میکند وزن از هویت واقعی آن مرد اطلاعی ندارد.

در اپیزود پنجم اوج مذهب را شاهد هستیم . روابطی کاملاً شرعی و رجوع به کتاب آسمانی برای کسب تکلیف.

بهار در جدلی درونی با آرزوهایش و آنچه که در حال حاضر دارد میپردازد . سالها حسرت فرزند داشته ولی میخواهد مردی را که دوست دارد نیز حفظ کند . بهار و منصور همزمان و در مکانی جداگانه به کتاب آسمانی روی میاورند و سرنوشت خود را به دست پاسخ کتاب میسپارند . در اینجا بهار کتاب را باز میکند و تحت تاثیر ایه ای از سوره یوسف اراده اش برای سقط جنین سست میشود و در نهایت به آنچه که اعتقاد دارد عمل میکند ولی منصور که بنظر مذهبی تر میاید و همسری محجبه دارد بیشتر از ریخته شدن آبروی خود میترسد تا قهر خداوند. او کتاب آسمانی را باز نمیکند و یک بام و دو هوا را ترجیح میدهد از آنجا که بشر شخصا و بدخواه خود آیه ها را کشف و تعبیر میکند منصور هر آنچه را که در مذهب به نفعش باشد میپذیرد مانند اینکه روابط پنهانی و خیانت به همسر اولش در قالب صیغه رعایت قوانین الهی است ولی در اینجا به نفعش نیست که استخاره کند چون میترسد آیه ای بیاید که برخلاف خواسته های او باشد.

البته از ماهیت ماوراء الطبیعه این فیلم هم نباید آسان گذشت که اگر بهمن بیاید و اگر زن باردار با ماشینی تصادف کند یا از تپه پرت شود و از اسب بیفتد باز جنین به خواست خدا سالم میماند. اینهم یک گوشه ای از خواست تقدیرگرایانه مولف می باشد و اینکه اگر خدا بخواهد هر چیزی امکان دارد ولی اینهمه خیالبافی را به حساب خدا و مذهب گذاشتن از یک اعتقاد واقعی بعید است.

خوشبختانه در این فیلم سعی نشده تمامی تقصیرها را بگردن قوانین الهی بیندازند و بگویند این حکم خداست و بی چون و چرا سقط جنین حرام است. زیرا در اسلام با وجود اینکه هر مرجع تقلیدی نظری متفاوت دارد تعابیر متفاوتی برای این امر وجود دارد و در مواردی اندک به راحتی زنان میتوانند اقدام به سقط جنین نمایند. در اسلام سقط جنین در مواردی انگشت شمار آسانتر گرفته شده و جنین تا سه ماهگی قابل سقط می باشد در حالیکه کلیسای کاتولیک از سال ۱۸۶۹ آغاز زندگی را در مرحله نطفه بندی اعلام کرد و از آن به بعد سقط جنین در این مذهب غیر قانونی و یک گناه به شمار می رود. اگر به مسلمان بودن فیلمساز شک داشتم می گفتم که این فیلم به سفارش کلیسای کاتولیک ساخته شده ولی چون تمام زنان باردار فیلم بطور قانونی و در یک مطب دارای مجوز اقدام به سقط میکنند کارگردان نخواست به اشاره کند که در مواردی بسیار سقط جنین در این کشور غیر قانونی است و سرپوشی قرار داده بر روی مکانهایی که بطور غیر قانونی اقدام به سقط جنین میکنند نخواست به کسریهای قوانین مربوط به زنان را به نمایش بگذارد.

در این فیلم هرزنی که جنینش را نمیخواهد به راحتی راه مطب دکتر را پیش میگیرد و هیچگونه محدودیتی ندارد در حالیکه میدانیم شرایط اینگونه هم نیست. همانطور که قوانین کشور تمام امور مربوط به زنان را موشکافانه

زیر نفوذ دارد بارداری نیز یکی از آن موارد است و کنترل بارداری هم یکی از راههای کنترل زنان شده است .

ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی در این مورد مقرر داشته است : هرگاه زنی جنین خود را سقط کند، دیه آن را در هر مرحله ای که باشد باید بپردازد و خود از آن سهمی نمیبرد.

پرداخت دیه جنین از طرف مادر ، در مورد فوق الذکر باید به پدر باشد . یعنی زنی که مبادرت به سقط جنین میکند باید به شوهرش (پدرجنین) دیه بدهد و در صورتیکه جنین ناشی از زوجیت نباشد دیه به نفع بیت المال اخذ خواهد شد . (حقوق زن - نوشته شیرین عبادی)

از هر ده هزار زن باردار یک نفر می میرد پس این فقط زن است که مسئولیت کامل را در مورد سقط جنین یا پذیرفتن بارداری دارد . نه پدر و نه کلیسا و نه دکتر = ریکا خومپرتس

توجهی که در این فیلم به نوزاد پسر شده انسان را یاد دوران قبل از اسلام و زنده بگوری دختران میاندازد و این نگاه جنسیتی غلیظ در فیلم چالشی ایجاد کرده است.

اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم مولف در این فیلم به نصیحت کردن مردها نیز پرداخته است و ضمن انتقاد از تصنعی بودن اعتقاد شوهران این زنان باردار که هر کاری که دلشان میخواهد انجام میدهند و هر جا که چرخ گردون به کامشان نگردد رو به آسمان میکنند و خدا را صدا میزنند به این نکته هم اشاره کرده است که رضایت و خواست زن نیز در بارداری شرط

است و نباید به تنهایی تصمیم گرفت ولی در نهایت این را هم خواسته القا کند که این دعوتی است که انجام شده و کاریش نمیشود کرد و بقول فروشنده سوپر مارکتی که جونو از آن دستگاه تست بارداری خرید: این یک طراحی ایه که دیگه همیشه پاکش کرد. پس مولف میخواهد بگوید بیائید دعوت را پس نگیرید.

کلا در فیلمهای حاتمی کیا هیچگونه جوهر ارگانیک و ملی گرایانه ای یافت نمیشود و همیشه به جوانب مذهبی و اطاعت محض پرداخته شده است ولی همانطور که گفته شد مذهب نیز انقدر سخت نگرفته که حاتمی کیا.

۴- چرا طنز؟

آیا روحیه مولف در طی گذر زمان تغییر کرده که نمیخواهد زیاد اشک تماشاچی در آورده شود و بجای آن ترجیح میدهد لبخند بر لبان بیننده های فیلمش بیاورد یا اینکه به گیشه توجه داشته .

شاید تنها دلیل حضور شریفی نیا در این فیلم این بوده که نتواند به تنهایی از استخر خارج شود و مایه خنده دیگران شود وگرنه هیچ دلیل دیگری برای حضور یکچنین کاراکتری حد اقل از نظر من وجود ندارد.

در اپیزود دوم سعی شده محمدرضا فروتن کاراکتری طنز آلود را به نمایش بگذارد که کاملاً نا موفق بود. حرکاتی مانند آویزان کردن لبها و خنده های بی معنی و دیالوگ بی مزه ای که میگوید : بچه خره؟

به عقیده من نه تنها طنزی در آن دیده نمیشود بلکه توهینی است به فاصله طبقاتی . امروزه ما شاهد یکچنین اختلاف فرهنگی در بین پایتخت نشینان و شهرستانیها نیستیم و شاید در برخی مواقع شهرستانیها از پیشرفت فرهنگی بیشتری هم برخوردار باشند و یکچنین ادا و اطواری در حرکات صورت و قهرهای اغراق آمیز کمی توهین آمیز بنظر میرسد تا خنده آور. در این اپیزودهای گوناگون خواسته شده با معانی ضمنی تمام طبقات همراهی شود که کاملاً ناموفق عمل شده . قسمتهای کمیک این اپیزود برای کسانی ساخته شده که از لذت ناشی از تفوق عقلانی بی بهره بوده و به ارضاءات سنتی خو کرده اند و کارگردان ژانری متعالی را به ابتذال و هجو کشانده است.

تنها در اپیزود چهارم میتوان گفت طنزی عینی وجود دارد که در اطرافمان میبینیم مانند ملودی موبایل سیده خانم ویا صحنه ایکه بجای دخترش پاسخ

میدهد که بچه اولش است و یا وقتی که به شوهرش اعتراض میکند که از او فاصله بگیرد. فیلمساز با این طنزها خواسته ضعفهای فیلم را بپوشاند و نخواسته با امکان استفاده از ساختگرائی در کشف چگونگی انتقال معنا و نه چیستی معنا بپردازد.

در قصه آخر بهار را نشان میدهد در حال بند انداختن صورت پیره زنی زمین گیر با صورتی چروکیده. این بنظر من شور زندگی را میرساند که هیچگونه طنزی در آن نیست و تنها طنازی خود پیره زن است که میگوید عروس شدم .

غیر از اپیزود مربوط به سیده خا نم که طنزها کمی واقعیتراست بقیه طنزهای فیلم فقط برای جذب بیننده بوده است .

۵- وجود خشونت و تهدید

خشونت چیست؟ هر نوع عمل فیزیکی، بصری، کلامی یا جنسی که دال بر تعرض به حریم خصوصی و جسم و روان انسان بوده و به موجب آن فرد مورد تحقیر، اذیت و تهدید قرار گیرد ((خشونت)) مینامند.

در اپیزود اول علی همسرش را تهدید میکند که: شیدا دعا کن که بچه طوریش نشده باشه.

باز هم مالکیت در انحصار مردهاست و جنینی که در رحم شیداست بیشتر به پدرش تعلق دارد و پدر حق خود میداند که زن را تهدید کند
در اپیزود دوم زن از طرف خورشید خانم بخاطر به خطر انداختن سلامت جنین توبیخ و تهدید میشود.

در قصه سیده خانم از طرف دختر تهدید میشود که اگر سیده خانم جنین را سقط نکند آبروی او پیش فامیل شوهرش میرود و او دیگر پایش را توی خانه مادرش نمیگذارد

در داستان افسانه خشونت به سمت زنی است که تخمک در اختیار خانم دکتر گذاشته و افسانه با سنگدلی میخواهد برای فریبی که زن از جانب کاوه خورده است بهائی اضافی پرداخت کند.

همچنانکه قسمت آخر فیلم از پررنگترین اپیزودهای آن است خشونت و تهدید در این قسمت نیز براقتر به چشم میرسد. منصور پشت تلفن بهار را تهدید میکند و وقتی که نتیجه نمیگیرد در جلوی در دیالوگی دو پهلوی و خشن را برزبان میآورد: من دوست ندارم حتی یک تار مو از سرت کم بشه!!!!

منصور در را بزور باز میکند و تهدید های زیادی را بر لب میاورد ولی در واقع در فیلم میبینیم که موجود ضعیفی است . این را میتوان در سکانسی دید که برای امضا رضایتنامه سقط جنین در مقابل میز منشی دکتر قرار میگیرد و ما شاهد هستیم که آنها هردو از هم میترسند و زمانیکه خانواده اشرا در بیمارستان میبیند اوج دلهره و تسلیم منصور را شاهد هستیم .

این اپیزود مرا بیاد فیلم don't move با بازیگری پنه لویه کروز و سرژیو کاستلیتو می اندازد .

تیموتئو که یک جراح است روابطی پنهانی با ایتالیا (نام کاراکتر زن فیلم که همانند اسمش فقیر و صمیمی و پرشور است) دارد. و زن باردار میشود . تیموتئو زن را به بیمارستان می رساند تا توسط همکار پزشکش جنین را سقط کند . درحالیکه ایتالیا به تنهایی دارد به طرف بیمارستان میرود اومیبیند که ایتالیا زمین میخورد . تنها همین اشاره برای آن مرد کافی بود . به سمت ایتالیا میدود و این دیالوگها گفته میشود .

تیموتئو: چی شده ؟

ایتالیا: پاشنه ام پیچ خورد . فکر کنم بهتره اول صبحونه بخورم .

تیموتئو: من نمیذارم بری اون تو . شاید سرمو بخاطر تو از دست بدم اما نمیذارم بری اون تو . بیا از اینجا بریم . بیا . بیا.

در پدر خوانده نیز مایکل کورلئونه پس از باخبر شدن از سقط جنین همسرش او را مورد ضرب و شتم قرار داد ولی از یک عضو مافیا آیا میشد توقعی بیشتر از آن نمود؟

در عین حال فیلمی مانند چهار ماه و سه هفته و دو روز ساخته کریستین مونگیو ماجرائی را در سال ۱۹۸۰ در کشور رمانی به نمایش میگذارد. در این فیلم دختری قصد سقط جنین دارد که در آن تاریخ در کشور رمانی این عمل غیر قانونی بود و مجازاتش زندان .

این فیلم پر از رذالت – خشونت – بی حرمتی به انسانیت و صحنه های آزار دهنده است ولی باید دید که فیلم دارد به چه چیزی اعتراض میکند . این فیلم به غیر قانونی بودن سقط جنین در سالهای دور اعتراض دارد و به بی تفاوتی و خشونت انسان آن دوره .

ولی در فیلم مورد نظر ما که در مهد تمدن مشرق زمین ساخته شده است خشونت خواسته چه مسئله ایرا بیان کند ؟خشونتی که هم از سوی زنان فیلم شاهدش هستیم و هم از طریق مردها. هرچند ناتورالیسم بازدارنده این فیلم مانع از نمایش خشونت بدنی بر روی پرده سینما شده است ولی شاهد هستیم که آن وجود دارد ولی در نشان دادن انواع دیگر خشونت بصورت عینی کارگردان هیچگونه تردیدی از خود نشان نداده است.

آیا خشونتهای انقلابی و اعدامها و لاستیک آتش زدن در خیابان باعث شده که این عمل بصورت یک خصیصه طبیعی اجتماعی در بیاید یا اینکه هشت سال جنگ تحمیلی و کشتن و کشته شدن های بسیار و یا اینکه طرح امنیت اجتماعی و نمایش اعدام اراذل و اوباش در تلویزیون ملی ؟

در تمام قسمتهای این فیلم خیلی واضح این عمل ناهنجار را شاهد هستیم . گویا در اطراف ما عملی طبیعی و روزمره ای شده است و جزو هنجارهای جامعه کنونی گشته است .

خاطرم هست در فیلم مستندی که بهناز جعفری نیز در آن حضور داشت و موضوعش شخص حاتمی کیا بود در مورد اعتراضهایی که رزمندگان جنگ تحمیلی به او داشتند صحبت شد که چرا در مورد جنگ فیلم نمیسازد؟ حاتمی کیا توضیح داد که : اینها (رزمندگان) انسانهای خطرناکی هستند . چرا متوجه نیستید . اینها آدم کشتند.

ولی گویا این خشونت و ساختن فیلمهایی با ژانر جنگی در ذهن فیلمساز ما تاثیر خود را گذاشته است که حتی زمانی که دارد فیلم خانوادگی هم میسازد نوعی از جنگ و نزاع باید در آن یافت شود وگرنه فیلم از نظر او بدون هیجان میشود.

۶- عوارض بارداریهای ناخواسته (استرس و افسردگی) چه تاثیراتی بر روی جنین و مادر دارد؟

در قسمت قبل تعبیر خشونت را اینگونه بیان کردیم که : هر نوع عمل فیزیکی، بصری، کلامی یا جنسی که دال بر تعرض به حریم خصوصی و جسم و روان انسان بوده و به موجب آن فرد مورد تحقیر، اذیت و تهدید قرار گیرد ((خشونت)) مینامند.

این عمل فیزیکی و بصری و کلامی که به روان انسان تعرض میکند میتواند استرس فراوانی برای زنان بخصوص زنان باردار به همراه داشته باشد که حاصل آن افسردگی و اضطراب و... میشود.

در طول فیلم بسیار شاهد این جمله هستیم که زن باردار میگوید . پس من چی آیا من راضی بودم ؟ (منظور بارداری است)

طبق آمار جهانی ۷۵ میلیون بارداریها ناخواسته صورت میگیرد که ۴۵ میلیون از آن به سقط جنین می انجامد

زنی که مجبور به بارداری شود درحالیکه آمادگی مادر شدن را ندارد مورد خشونت واقع شده است و دچار عوارض زیادی میشود از جمله استرس و افسردگی .

محققان دریافته اند هورمون کورتیزول که میزان ترشح آن در هنگام استرس و فشار روحی افزایش می یابد یکی از علل انتقال تنش مادر به جنین است و در کاهش وزن نوزاد در هنگام تولد نقش دارد.

به گزارش خبرنگار سایت پزشکان بدون مرز ، تحقیقات صورت گرفته در دانشگاه میامی نشان می دهد که ، تنش مادر با تغییرات بیوشیمیایی مانند افزایش کورتیزول همراه است که بطور مستقیم و غیرمستقیم بر جنین تاثیر میگذارد.

لازم به ذکر است کورتیزول می تواند بطور مستقیم از طریق جفت به جنین منتقل شود و بر رشد جنین تاثیر بگذارد بررسی های این محققین امریکایی نشان می دهد جنین مادرانی که میزان بالای افسردگی اضطراب و تنش نشان میدهند در نیمه دوران بارداری وزن کمتری دارند و کوچکتر از اندازه متوسط هستند.

این محققین اعلام کردند کورتیزول همچنین میتواند بر عملکرد عروقی مادر تاثیر بگذارد که به موجب آن جریان خون به جنین کاهش میابد و به این ترتیب با کاهش اکسیژن و مواد مغذی که به جنین می رسد بر رشد آن تاثیر میگذارد.

استرس یک عامل شناخته شده برای ابتلا به افسردگی است و همچنین می‌تواند بر روی سلامت جسمی مادر تاثیر بگذارد. بنابراین مشخص کردن دلایل بروز استرس در زندگی و تلاش برای به حداقل رساندن آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دانشمندان در بررسی های اخیر خود دریافتند، زنانی که در دوران بارداری خود دچار افسردگی بسیار شدید می شوند احتمال تولد زودرس نوزادانشان دو برابر بیشتر از دیگر زنان است.

محققان در بررسی های خود اعلام کردند، زنانی که در دوره بارداری فاقد افسردگی بودند خطر تولد زودرس در آنها ۴,۱ درصد، زنانی که دچار افسردگی ملایم بودند ۵,۸ درصد و افسردگی شدید خطر تولد زودرس را ۹,۳ درصد افزایش می دهد

عوامل زیادی میتواند باعث بروز استرس و افسردگی و اضطراب شود که میتواند یک از آنها احساس پایان یافتن امکان رشد اجتماعی در زنان دانست . علائم و عوارض بارداری در زمانی که زن خود را آماده این عوارض نکرده است میتواند مانع حضور فعال او در فعالیتهای اجتماعی شود . همچنین اقتصاد ضعیف خانواده و احساس خیانت از طرف همسر و یا بارداریهای دیر هنگام که سرزنش اطرافیان را بدنبال دارد و همینطور دلشوره مادری که چند صباح دیگر دار فانی را وداع خواهد گفت و فرزند بدون پشت و پناه خواهد ماند. این استرسها و اضطرابها نه تنها بر مادر و فرزند تاثیر میگذارد کلا نظام زندگی را پر از تشنج خواهد کرد.

۷-دلیل حضور حاتمی کیا در فیلم چیست ؟

حاتمی کیا فیلمی تطابقی را ساخته است که خود را در متن حک کرده است . تمام عقاید خود را دیکته کرده ولی قانع نشده است و حضور خود را در صحنه هائی از فیلم لازم میداند.

ایا خواسته نشان دهد که نبوغ آفرینش هنری مختص آقایان است و خواسته خود حضور داشته باشد که به اثبات برساند که این فیلم از نگاه کارگردان حاضر در خود فیلم است ونقش نبوغ زنانه فیلمنامه نویس را کم رنگ کند و اجازه ندهد فیلم زیادی زنانه شود.؟

شاید هم بنظرش رسیده که از تمام ستارگان فیلمش ستاره تر است پس باید در فیلم حضور داشته باشد.

ویا هم بعد از محصول کاملاً ناموفق حلقه سبز دچار مشکل ندیده انگاشتن شده بود که میخواهد دیده شود

یا اینکه خواسته طرفداران خود را به سینما بکشاند و گیشه را تامین کند شاید هم بخاطر این غرور بوده که تنها او بوده که میتواند مجوز ساختن یکچنین فیلمی را از وزارت ارشاد بگیرد وتنها او بوده که میتواند از اتاق معاینه و وسائل معاینه زنان فیلمبرداری کند

ولی خدا را شکر که فیلم را یک مرد ساخت وگرنه ما فمیستها تا یکسال آینده میبایست جواب پس میدادیم

۸- ساختار فیلم

فیلمنامه یک ارتباط رقمی را به ثبت رسانده و هیچگونه قیاسی در کار نیست و مسیر داستان از یک ذهن سنتی دلبخواه سرچشمه گرفته است. فیلمهای چند اپیزودیک که در سینمای چند سال اخیر مانند تابلوهای نقاشی چند لته ای دیگر نشانی از پسامدرن ندارند و بیشتر نشانی از بیچارگی خالق اثر در رساندن پیامش میباشد.

آخرا لا امر نیز فیلمنامه طوری پیش میرود که گوئی زنان خودشان راضی به سقط نیستند و خودشان اینطور میخواهند و چقدر این واژه ها تکراریست . سالهاست شاهدیم که تمام قوانین را مردها وضع میکنند و می اندازند گردن خانمها از جمله اینکه زنها خودشان نمیخواهند بی حجاب باشند . زنها خودشان نمیخواهند در مدارس مختلط تحصیل کنند . خودشان نمیخواهند بچه هایشان را به دست بزرگترها و مهدکودک بسپرنند و بروند سرکار و خودشان ترجیح میدهند شغلشانرا ترک کرده و در خانه مشغول به امر مقدس روفت و روب و آشپزی شوند و حالا خودشان نمیخواهند در هر شرایطی جنین را سقط کنند.

فرهنگ و ارزشهای حاتمی کیا آیا جوابگوی زن امروزی هست و آیا فروش فوق العاده این فیلم دلیل بر مقبولیت آن هست ؟ آیا نمیشود اسم این حرکات را یکنوع انقلاب جنسیتی دوم نهاد؟

امسال شاهد چندین فیلم با محوریت زنان بوده ایم و اکثر آنان سعی در تخریب چهره زن مدرن با خواسته های به روزش داشتند و در پی بها دادن به طرز تفکر و روش زندگی زن سنتی بودند.

و اما چرا حاتمی کیا از این هنرپیشه ها استفاده کرده است . در این پنج اپیزود بازیگرانی گنجانده شده اند که هر کدام از آنها در قشر خاصی محبوبیت دارند و گاهی در قشرهای بیشتر. ایشان به یک حرکت بت واره پرستی دست زده است. حتی افراط تا حدی پیش رفته که ما شاهد حضور بی دلیل شریفی نیا در این فیلم هستیم که مطمئنا طرفدارهای این بازیگر از قشر مذکر جامعه هستند. حاتمی کیا آنچنان از بی محتوا بودن پیامش آگاهی داشته که با استفاده و شاید هم سوءاستفاده از چهره های درخشان سینمای ایران قصد داشته به قشر ها و سلايق مختلف بقبولاند که هنرمند های محبوب شما به ارزش های کهن پایبند هستند و زمانیکه یکی از روزنامه نگاران با تعبیری بقول چیستا یثربی از قول او مینویسد که تمام بازیگران زن این فیلم تجربه سقط جنین را داشته اند با این فیلمنامه نویس قطع همکاری میکند.

در این فیلم از ویژگی های کلی و آستره زیبایی های زنانه تا آنجا که جا داشته و شاید هم بیشتر استفاده شده تا این خوشی های حسی باعث دلپذیری فیلم در ذهن بیننده شود و فیلمساز برخلاف فیلم های سابق خود به خوشی های ذهن بنیادین توجهی وافر نموده است. بقول آنجلا کارتر (رمان نویس) در خانه سلولوئیدی سینما, جایی که کالا به نظر بی پایان می آید ولی هیچ وقت خریده نمیشود, تنش میان زیبایی زنان که قابل تحسین است و انکار ویژگی جنسی

در آنان که منشا همان زیبایی و در عین حال غیر اخلاقی است ، به نهایت می رسد.

اساسا سینمای غالب سعی در جنسیت دار کردن تماشاگر دارد . سینما توانائی اینرا دارد که افکار را تغییر دهد و درجهتی که قصد دارد به تماشاچی نیرو بدهد. تماشا گر را در تاریکی سالن طلسم کند و به فاشیسم زیبا پسندی اکتفا کند.

میتوان به آنچه که فروید آنرا (تماشا بارگی) نامید تاکید کرد((میل به تبدیل ساختن دیگران به موضوع نگاه خیره کنجکاو)) که این خود یکی از عناصر بنیادین فریبندهی سینما میباشد

البته همیشه لذت بنیادین نیست بلکه کارگردان میتواند با استفاده از قدرت هم ذات پنداری و میل مندی تماشاگر اصول مورد نظر خود را به او تزریق نماید. همانگونه که در ماجرای علی و شیدا ، بخاطر تماس بسیار نزدیکشان با امیال سرکوب شده تماشاگر باعث عدم لذت او شوند و به همین دلیل واکنش دفاعی را برانگیزند. در اینجا تماشاگر تبدیل به یک ابژه در سالن سینما میشود

در این فیلم دو خصوصیت سبک رمانتیسم را میتوان به چشم دید . یکی افسون سخن و دیگری مذهبی بودن . در این فیلم سراسر پر از دیالوگ ، تصویر به تنهایی نمی تواند رمز گشائی کند وضعف شخصیت پردازی در پرگوئی جبران شده است. در ۱۹۱۶ فوتوریستها مانیفستی با عنوان (سینمای فوتوریست) سینما را هنری مستقل اعلام کردند که نباید از تئاتر نسخه برداری کند (به نقل از هاین) ولی در این فیلم از تئاتر که نه بلکه از رادیو نسخه برداری شده است

. مذهب نیز روندی صعودی را تا انتهای فیلم سیر میکند

از سه اصل وحدت زمان و مکان و موضوع که از مختصات سبک کلاسیک هست پیروی شده . تمام اپیزود ها در یک فصل – در یک شهر و با یک موضوعیت ساخته شده است ولی فیلم کلاسیک نیست.

در اپیزود اول کاملاً به جنبه رئالیستی اهمیت داده شده و تقابل با آرمانگرایی شیدا دارد

در رئالیسم این فیلم واقعیت افراد فراموش میشوند و مسئله سبک در حاشیه قرار میگیرد

ناتورالیسم فیلمساز همچون نویسنده ای مانند زولا با موضعگیری اجتماعی و سیاسی همراه است و چون ما دارای اجتماعی با فرهنگهای متفاوت و علایق سیاسی متعدد روبرو هستیم پس اشکال متفاوتی از گرایشهای اجتماعی را شاهد میشویم.

در سه قسمت اول زنها خواهان فرزند نبودند ولی در دو اپیزود آخر خلاف آنرا شاهد هستیم .

در اپیزود اول بر روی زنی تاکید دارد که آرمانگراست و زوجین همدیگر را تهدید میکنند و هیچکدام از تصمیم خود برنمیگردند.

در قسمت دوم یک رمانس ابتدائی و خنک را شاهد هستیم با بازیهای کودکانه . هرچند مقصود این بوده که این قسمت ژانر کمدی داشته باشد .

قسمت سوم یک ناتورالیست مطلق است . طبیعتگرایی و واقعیت یک زندگی سنتی به نمایش گذاشته شده

داستان افسانه یک نمایش کافکائی را نشان داده با شک و بد گمانی که
میتوانست بی دلیل باشد.

ایا کارگردان میتواند به مصادره فکری – فرهنگی تماشا چی اقدام کند؟
فیلمساز میتواند از سینما بعنوان وسیله ای راهبردی برای فرافکنی تصورات
و افکار شخصی خود استفاده کند

نگره مولف یعنی قدرت انتخاب مولفه ای شخصی در فرآیند خلاقه هنری که
همچون مرجع و معیاری عمل کند که از فیلمی به فیلم بعد حضورش را حفظ
کند و این حضور حتی روندی خاص را هم دنبال کند. مولف یعنی کسی که از
میزانسن استفاده میکند و آنرا به عنوان بخشی از احساس خویش به کار
میگیرد

بقول سارتر مولف فیلم در مواجهه با شهرت بی بو و خاصیت نظام
استودیویی در پی اصالت است

اما اینجا اصالت کارگردان ما شاید مورد پذیرش نسل سومیهای بعد از انقلاب
نباشد . شاید هم مخاطب فیلمساز نسل سوم نیست و آنها را از جمعیت ایران
فاکتور گرفته . همانطور که در قسمت اعظمی از فیلم یعنی سه قسمت از پنج
اپیزود زنان بالای چهل ساز مطرح هستند.

چرا باید نسل سوم نادیده گرفته شود ؟ آیا مولف روش تفکر و نوع زندگی که
این نسل انتخاب کرده است را نمیپسندد و سعی در رواج سبک زندگی نسل
دوم دارد؟ خوب این راحتتر است زیرا در نسل دوم اگر خوب نگاه کنیم ما

قهرمان نداریم کسانی بودند که قهرمانی را با هنجار گریزی اشتباه گرفتند و سرو صدای زیادی هم به پا کردند ولی نه خود و نه نسل بعد فیضی از اینهمه سرو صدا نصیبشان نشد و میشود گفت که به نسل اول و سوم بدهکار هستند نه طلبکار. در فیلم نیز قهرمانی وجود ندارد تنها بهار دچار یک تحول میشود و افسانه تنها ماندن با فرزندش را ترجیح میدهد.

در صحنه ای که شیدا پشت کوه برفی ناپدید شد دوربین صبر نکرد تا محمدرضا شریفی نیا وارد شود و گم شدن شیدا اثبات شود و سپس بدنبال شیدا کوهها را بگردد این ضعف فیلمبردار و کارگردان دیگر آخر ناشیگری بود.

در این فیلم دیگر مانند آژانس شیشه ای- از کرخه تا راین - ارتفاع پست و.... به زجه های مردم از زخمهائی که سیاستمداران بر تنشانشان گذاشته اند نپرداخته و بیشتر تماشاچی را بطرف بیگانه سازی با سیاست سوق داده است دعوت بیشتر یک فیلم صنعتی است تا هنری و بقول فمنیستهای دهه ۶۰ به سینمای پایا (سینمای مرد سالار) تعلق دارد و تنها در ظاهر به مشکلات زنان پراخته شده.

یک فیلم صنعتی که گرچه فیلمساز از بابت بودجه هیچگونه مشکلی ندارد و حمایت حکومت را نیز همراه دارد ولی باز هم مثل اکثر فیلمهای ایرانی از ضعف موسیقی - تدوین و دکوپاژ و.... برخوردار است . فیلمساز مانند یک فیلم دوست دست به ساخت فیلم زده .

قالبهائی که برای گنجاندن محتوی در آن در نظر گرفته شده سازمانبندی و ساختارمناسبی ندارند و انواع امکانات بوجود آمدن طرح مزبور را بیان نمیکند تنها به این بسنده شده که مشکل تمام این زنان بارداری ناخواسته و یا خواسته است ولی این صورت ظاهر است در باطن چه میگذرد ؟ فیلم در قسمتهائی توانسته است واقعیت درونی و احساس کاراکتر را قابل رویت کند از جمله اندیشه بهار و شیدا را برای تماشای روشن نموده ولی زن شهرستانی و افسانه در هاله ای از ابهام بسر میبرند. قالب یا فرمی که برای آنها در نظر گرفته شده نمیتواند محتوی را در خود جای دهد

فیلم را نمیتوان ناتورالیستی محض خواند زیرا واقعتهای بصری بسیاری در آن تحریف شده از جمله حوادثی که در فیلم رخ میدهد یا حضور ناگهانی خانواده منصور در بیمارستان و یا حتی حالات بارداری بعد از با خبر شدن عجیب و غریب ورود یک عضو جدید در آینده ای نزدیک. همینطور محتوای فیلم طبیعت واقعی زنانه را در بیشتر موارد بنمایش نمیگذارد و همچنین به پرورش دنیای خیال از باور به آنچه که در معرض حواس نیست پرداخته است. همینطور در بعضی موارد به جنبه های عاطفی و درونی کاراکترها توجه کرده است .

میتوان سبک فیلم دعوت را بیشتر نزدیک به هنر عصر ویکتوریائی دانست که در آن هنر در تناقضی میان ناتورالیسم و رمانتیسم , بین جنبه های واقعنمائی و گریز از جهان برون گرفتار است.

در همان دوران انجمن اخوت در بین هنرمندان ظهور کرد که در عین حال اصل صداقت به طبیعت را نیز میپذیرفت . (در جستجوی زبان نو از روئین پاکباز)

بهر حال باید دوری گزیدن حاتمی کیا را از ناتورالیسم به فال نیک گرفت و شاید در آینده شاهد این باشیم که فیلمهایی عینی تر از زندگیهای امروز و طرز تفکر مردم این دوره بسازد و خود را کاملاً از بندهای ارزشهای دوران دفاع مقدس برهاند.

